

نوع مقاله: ترویجی

تحریف معنوی آیات و روایات و تأثیر آن بر دین‌داری

R.khorasani9284@gmail.com

راضیه‌سادات سیدخراسانی / سطح چهار جامعه‌الزهراء
دریافت: ۹۹/۱۱/۰۱ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱

چکیده

یکی از آفت‌های دین‌داری، تحریف در محتوای دین است. قرآن مجید و روایات معصومان علیهم‌السلام مهم‌ترین منبع دین هستند که همواره مورد سوءقصد بدخواهان واقع شده‌اند. به دلیل اعجاز بیانی، آیه حفظ، آیه عدم ورود باطل در قرآن و همچنین به دلیل اهتمام ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام و مسلمانان بر نگهداری آیات الهی، قرآن از تحریف لفظی مصون بوده؛ ولی از تغییر در محتوای آیات و مصادیق آنها در امان نمانده است. حکام جور برای تنزیه خود و صحیح‌سازی ایده و عملکرد خویش، دست به تحریف معنوی آیات و روایات نبوی زدند و مردم نیز به دلیل فاصله گرفتن از ثقل اکبر، از مطالب انحرافی استقبال کردند و خود را از معارف ناب اسلام محروم ساختند. پژوهش پیش‌رو به صورت توصیفی - تحلیلی به مسئله تحریف معنوی و مصادیق آن پرداخته است. تحریف معنوی صورت‌گرفته در آیات و روایات تأثیر مهمی بر تغییر باور و شناخت مردم و در نهایت عمل آنها داشته است. تعصب، دنیاطلبی، حقد و کینه، تقدس‌زدایی از چهره پیامبر و منزلت‌بخشی به خلفاء، از جمله عوامل تحریف معنوی است.

کلیدواژه‌ها: تحریف معنوی، تغییر مصداق آیات، تغییر محتوای آیات، تحریف روایات، دنیاطلبی، معاویه.

مقدمه

هر دینی با دین‌دارانش قوام می‌یابد. پس ضروری است که دین‌داران از آسیب و آفت به دور باشند، تا دین به‌طور کامل در جامعه محقق شود. تحریف یکی از آسیب‌هایی است که متوجه پیروان دین الهی می‌شود. تحریف همواره آفت ادیان الهی بوده و دین‌داران را از مسیر هدایت منحرف کرده است. در این میان، اسلام نیز از این پدیده درمان‌نمانده و اولیاء دین پیوسته به مبارزه با تحریف و تحریف‌گران پرداخته‌اند. گفتنی است، تحریف به ادیانی مانند یهودیت و مسیحیت آسیب جدی زده است؛ به‌گونه‌ای که اصول و مبانی آنها دستخوش تغییر شده است. اما این پدیده تغییر اساسی در اسلام ایجاد نکرده و اصولی مانند توحید، نبوت و معاد، پابرجاست. تحریف در اسلام به شکل‌های مختلفی صورت گرفته و گاه به تبدیل احکام و جهان‌بینی اسلامی منجر شده است. به‌طور کلی تحریف در منابع ارزشی صورت می‌گیرد. بنابراین تحریف در محتوا و مفاهیم دین از طریق تحریف در قرآن مجید و یا در سیره پیامبر اکرم ﷺ صورت گرفته است. همچنین کیفیت تحریف متفاوت است؛ برخی فرقه‌های اسلامی، کمتر و برخی بیشتر دستخوش تحریف شده‌اند.

به‌رغم علاقه شدیدی که به حفظ سیره رسول خدا ﷺ و جزئیات آن وجود داشت؛ ولی عوامل چندی موجب ایجاد تمایل به تحریف اخبار سیره شد. این تمایلات می‌توانست ناشی از دسته‌بندی‌های سیاسی و فرقه‌ای و همچنین اختلافات قبیله‌ای باشد؛ به‌گونه‌ای که بخشی از تحریف‌ها و کژی‌های موجود در سیره، ناشی از گزینشی است که در تعظیم برخی از جناح‌ها و تخریب برخی دیگر است. همچنان‌که بی‌توجهی عالمان سیره‌دان به جداکردن اخبار درست و توجه به گردآوری هر چیز و هر خبر، سبب رسوخ کژی‌های فراوانی در کتب سیره گردید (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۶۸). عدم نشر حدیث، کوشش برای شکستن شخصیت پیامبر ﷺ و جعل حدیث را می‌توان عوامل تحریف دین برشمرد (عسکری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۱۶۴ و ۴۰۱).

مقاله پیش‌رو بر محور تحریف در قرآن کریم و روایات، به روش کتابخانه‌ای و به صورت تبیینی - تحلیلی سامان یافته و درصدد است به بررسی تحریف معنوی در قرآن و روایات بپردازد و عوامل آن و در نتیجه نقش آن بر دین‌داری افراد را تبیین کند. این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به سؤال‌های ذیل است: ۱. مراد از تحریف معنوی چیست؟ ۲. مصادیق تحریف معنوی در آیات و روایات و چگونگی تأثیر آن بر

دین‌داری افراد چیست؟ ۳. عوامل تحریف معنوی کدام است؟ در مورد عدم تحریف قرآن و دلایل آن پژوهش‌های مختلفی انجام شده، اما تاکنون پژوهش مستقلی که به تحریف معنوی و عوامل آن و تأثیر آن بر دین‌داری بپردازد، یافت نشد. برخی از مقالاتی که درباره تحریف انجام شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. «مستشرقان و مسئله تحریف» (قرائی سلطان‌آبادی، ۱۳۹۴)؛
 ۲. «تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن» (نقوی، ۱۳۹۳)؛
 ۳. «نقد مقاله تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن» (عزیزی کیا، ۱۳۹۳)؛
 ۴. «وهابیان و تحریف قرآن کریم» (رضائی، ۱۳۹۱)؛
 ۵. «دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن کریم» (هاشمی‌نژاد، ۱۳۹۰)؛
 ۶. «دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن» (حسینی نقوی، ۱۳۸۱).
- در این نگارش با تبیین معنای واژه تحریف و بیان انواع آن به تحریف معنوی در قرآن کریم و روایات و مصادیق آن پرداخته می‌شود و عوامل و انگیزه‌های تحریف بررسی می‌گردد.

۱. معنای تحریف

«تحریف» از «حرف» به معنای لبه و جانب و کناره چیز (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۱۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۱؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۳۴۲؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۸)؛ و تحریف الشیء، برگرداندن شکل و حالت چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۸) و تحریف قرآن به معنای تغییر معنای کلمه (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۱۱؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۱؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۸۲؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۳۴۳) و تغییر حکم الهی است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۵).

۲. انواع تحریف

به صورت کلی تحریف یا لفظی است یا معنوی؛ یعنی تحریف یا در الفاظ صورت می‌گیرد و یا در معانی. آیت‌الله خوئی انواع مختلفی برای تحریف بیان کرده‌اند که همه به همین دو قسم بازمی‌گردد. از میان انواع تحریف، برخی به اتفاق مسلمانان در قرآن واقع شده و

برخی واقع نشده و برخی مورد اختلاف است (ر.ک: خوئی، ۱۳۳۰ق، ص ۱۹۷-۲۰۰). گفتنی است شهید مطهری قسم دیگری از تحریف را مطرح کرده است که عبارت است از: تحریف موضوعی. تحریف از نظر موضوع با تحریف لفظی و معنوی تفاوت دارد و آن تحریف در یک موضوع بزرگ اجتماعی است؛ مانند تحریف شخصیت‌هایی که قول و عملشان برای مردم حجت است، مثلاً سخنی به امیرمؤمنان علی^ع نسبت می‌دهند که آن حضرت نفرموده است، یا مقصودش چیز دیگر بوده است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۷، ص ۶۹).
گونه‌های مختلف تحریف به قرار ذیل هستند:

۲-۱. تحریف لفظی

الف) نقص و زیادی در حروف یا حرکات، با حفظ قرآن و عدم تغییر در معنای آن. این نوع تحریف همان اختلاف قرائت در قرآن است که قرآن منزل مطابق یکی از قرائت‌هاست و غیر آن قرائت یا زیاد در قرآن است و یا نقیصه در آن.

ب) کاستی و زیادی با یک یا دو کلمه، البته بدون تغییر در مفهوم کلی قرآن کریم. این نوع تحریف در صدر اسلام واقع شده، ولی با توحید مصاحف در زمان عثمان این تحریف منتفی شد و قرآن موجود فاقد نقصان و زیادی است.

ج) کاستی و زیادی در یک آیه و سوره با شرط عدم تغییر در مفهوم کلی و حقیقت قرآنی. این تحریف در قرآن واقع شده و نمونه آن بسمله است. مسلمانان اتفاق نظر دارند؛ پیامبر قبل از هر سوره بجز سوره توبه بسمله را قرائت می‌کردند. ولی در مورد اینکه بسمله جزء قرآن باشد، میان مسلمانان اختلاف است. علما اهل تسنن آن را از قرآن نمی‌دانند؛ اما شیعیان بر این قول اتفاق دارند که بسمله بجز سوره توبه، جزء سوره‌های قرآن است (خوئی، ۱۳۳۰ق، ص ۱۹۹؛ حیدری، ۱۴۲۷ق، ص ۴۹۴).

د) تحریف به زیاد در قرآن، به این معنا که بخشی از قرآن موجود جزء قرآن منزل نبوده است. تحریف به این معنا به اجماع مسلمانان باطل است و هیچ‌یک از مسلمانان ادعا نکرده‌اند که بر قرآن کریم چیزی اضافه شده است. پس هر آنچه در مصحف شریف است، همه از سوی خداوند بر پیامبر اکرم^ص نازل شده است؛ زیرا کسی توان آوردن کلامی همانند قرآن را ندارد (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳).

هـ) تحریف به نقیصه در قرآن، به این معنا که مصحفی که در دسترس ماست، همه قرآن منزل را دربر ندارد و بخشی از آن توسط مردم

از بین رفته است. این تحریف مورد اختلاف است. بیشتر طرف‌داران تحریف، به این نوع تحریف معتقدند و قائلند که در قرآن این تحریف به وقوع پیوسته است، ولی بیشتر عالمان آن را مردود و به دور از حقیقت دانسته‌اند. شیخ صدوق این نوع تحریف را رد کرده و کسانی را که این نوع تحریف را به شیعیان نسبت داده‌اند، دروغگو شمرده است (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۸۴). شیخ مفید نیز قائل به تحریف به نقیصه نیست و به نظر ایشان آنچه حذف شده و در مصحف امیرمؤمنان علی^ع بوده از قبیل حقیقت و تأویل قرآن است، نه تنزیل آن (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۸۱). سید مرتضی نیز قائل به عدم این نوع تحریف شده و نظر گروهی را که با دیدگاه مشهور مخالفت کرده‌اند، معتبر ندانسته؛ زیرا مقابل مشهور قرار دارند و به روایات ضعیف استناد کرده‌اند (بالغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴). شیخ طوسی در این خصوص می‌گوید: «قول صحیح این است که نقصانی در قرآن نیست؛ همان‌گونه که سید مرتضی این قول را با روایاتی تقویت کرده است. از سوی دیگر، روایاتی که از شیعه و سنی به نقصان بسیاری از آیات دلالت دارند، همه آحاد هستند و موجب علم و عمل نمی‌شوند، پس از آنها اعراض می‌شود؛ زیرا قابل تأویل‌اند و مراد از روایات نقیصه، تفسیر و تأویل بوده و جزء قرآن نیست. از سوی دیگر، روایات ما را به قرائت همین قرآن، تمسک به همین قرآن و رد اختلاف در فروع به همین قرآن تشویق می‌کنند» (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳).

مرحوم طبرسی نیز بر عدم تحریف نقیصه قائل است و این دیدگاه را برای مذهب تشیع صحیح دانسته است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۳؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۹).

براین اساس قرآن کریم به‌عنوان نخستین منبع دین‌شناسی، به اتفاق تمام فرقه‌های اسلامی از تحریف به زیادی مصون مانده و از تحریف به نقصان نیز به‌رغم دیدگاه شماری اندک، پیراسته است.

۳. دلایل عدم تحریف

دلایل مختلفی برای عدم تحریف قرآن مطرح است که برخی از آنان عبارت‌اند از:

۳-۱. قرآن

خداوند فرموده است: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء: ۸۸).

نظیر این آیه در (هود: ۱۳؛ بقره: ۲۳؛ یونس: ۳۸) نیز آمده که

حقیقی آن به معنا و مواردی دیگر تغییر داده و تحریف می‌کنند. بی‌شک این تحریف در کتاب خدا رخ داده و در آیاتی، تفسیر قرآن به غیر معنای اصلی و حقیقی صورت گرفته است (خوئی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۹۷).

این نوع تحریف، شایع‌ترین نوع تحریف بوده و میان اهل کتاب نیز رایج بوده است. امام محمدباقر^ع در توضیح «نَبَذِ» اهل کتاب فرموده‌اند: «وَ كَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَفُوا حُدُودَهُ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۷۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ و از جمله پشت سرانداختن کتاب الهی توسط اهل کتاب این بود که حروف و الفاظ آن را حفظ کرده، ولی حقوق و حدود آن را رعایت نمی‌کردند. کوته‌نظران از قرآن، به خواندن ظاهر آن خوشحالند؛ ولی دانشمندان از اینکه حقوق و احکام قرآن رعایت نمی‌شود، بسیار غمگین و محزونند.

احادیث فراوانی بر منع تفسیر به رأی وارد شده که همگی بر تحریف معنوی دلالت دارند. در حدیثی از پیامبر اکرم^ص آمده است: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۳۳۷). مضمون این حدیث با عبارت دیگری نیز نقل شده است: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق، ص ۶۲۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱۷). شبیه این حدیث از امام صادق^ع منقول است: «مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ» (شریف‌شیرازی، ۱۳۸۸ق، ص ۶۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۶۰؛ بحرانی، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۵). همگی این احادیث بیانگر آن است که تحریف معنوی در قرآن کریم رخ داده و معصومان^ع به شدت از آن نکوهش کرده‌اند.

بنابر آنچه گفته شد؛ قرآن مجید از تحریف لفظی در امان است؛ زیرا با ادله عقلی و نقلی مختلفی از جمله، تواتر قرآن و وجود حافظان قرآن در اعصار مختلف، اهتمام مسلمانان به صیانت از قرآن و اعجاز قرآن و وعده‌های صریح الهی بر حفظ قرآن، تحریف لفظی در قرآن کریم محال است. ولی برخی از آیات دستخوش تحریف معنوی شده‌اند و عده‌ای از افراد سودجو، شأن نزول و معنای برخی از آیات را به نفع فرقه و عقاید خود تغییر داده‌اند. البته عالمان راستین دین، همواره درصدد بیان تفسیر صحیح آیات قرآن کریم بوده‌اند.

همه بیانگر اعجاز قرآن است. بنابراین اعجاز بیانی، یکی از دلایل مهم بر عدم تحریف در قرآن است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۶، ص ۳۹-۴۲)؛ زیرا هر تحریف‌گری ناچار است مراد خود را در قالب الفاظ بریزد. در این صورت، الفاظ جعلی در کنار الفاظ الهی بسیار مشخص است. افزون بر این آیات، آیه حفظ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) و آیه نفی باطل از قرآن «وَ إِنَّهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۱ و ۴۲) نیز دلیل قرآنی دیگری بر عدم تحریف قرآن است و هرگونه زیاده و تبدیلی از آن را نفی می‌کند.

۳-۲. روایات

احادیثی مانند مراجعه به قرآن هنگام فتنه‌ها، حدیث ثقلین، اخبار عرضه و روایات تشویق به قرائت همین قرآن، همگی بیانگر این است که قرآن موجود در دست مردم، همان قرآنی است که از ناحیه خدا نازل شده، بدون آنکه چیزی از آثار و برکاتش از بین رفته باشد (شمس، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۳۸۸ و ۳۸۹).

۳-۳. اهتمام مسلمانان بر حفظ و نگهداری قرآن

از صدر اسلام همواره مسلمانان به حفظ قرآن چه در سینه‌ها، چه بر روی الواح و کتیبه‌ها، اهتمام ویژه داشتند و این توجه به‌گونه‌ای بود که هر امر عارضی بر قرآن را رسوا می‌ساخت (ر.ک: عاملی، بی‌تا، ص ۳۰ و ۳۱).

۳-۴. واقعیت و شواهد تاریخی

تاریخ نیز گویای عدم تحریف قرآن است؛ زیرا تحریف قرآن امر بسیار عظیمی بوده، پس نمی‌تواند از نگاه تاریخ مخفی بوده باشد. همچنین در زمان حضور هر معصومی؛ چه پیامبر^ص و چه امیرمؤمنان علی^ع، سکوت و عدم واکنش این حضرات به این کار ناپسند، محال بوده است (ر.ک: همان، ص ۳۳-۳۵).

۴. تحریف معنوی

تحریف معنوی به معنای تغییر و تحول چیزی از جایگاه خود است؛ یعنی کلمه‌ای از معنای اصلی خود، تغییر داده شود و در غیرمعنای واقعی‌اش به کار برده شود. چنان که خداوند می‌فرماید: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» (نساء: ۴۶)؛ گروهی از یهودیان گفتار خدا را از معنای

۵. تحریف معنوی در قرآن

تحریف گفتارهای حق، همواره ابزاری برای رسیدن به اهداف شوم منحرفان در طول تاریخ بوده است. گمراهان، کلام حق الهی و معصومان^ع را می‌گرفتند و در جهت اهداف خود از آن بهره می‌بردند. برای نمونه، آیه «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰) به توحید در حاکمیت اشاره دارد؛ ولی به این معنا نیست که هیچ انسانی حق حکومت ندارد (سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۰)، اما خوارج برای گریختن از حکومت عدل علوی، از این کلام حق، معنای باطلی را اراده کردند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۴۰) و حکومت هر شخصی را نفی کردند؛ هرچند آن فرد مورد تأیید الهی باشد. خوارج یکی از گروه‌هایی بودند که به تحریف معنوی قرآن دست زدند و آیات الهی را با تحریف حقایق و تفسیر به رأی، پلی برای رسیدن به مقاصد خود قرار داده بودند.

۶. چگونگی تحریف معنوی

تحریف معنوی در قرآن کریم به دو صورت انجام شده است:

۶-۱. تحریف مصداق شأن نزول

بدیهی است که شأن نزول قابل تغییر نیست، اما عده‌ای از حاکمان اسلامی، مصداق برخی از آیات را به نفع خود تغییر دادند. یکی از آنها معاویه است که به تحریفات گسترده‌ای در تاریخ اسلام و مصداق شأن نزول آیات و همچنین جعل حدیث به نفع حکومت خود دست زد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

الف. تحریف شأن نزول آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷). این آیه با توجه به شأن نزول آن، یکی از بزرگ‌ترین فضایل امیرمؤمنان علی^ع بوده که در اکثر منابع اسلامی آمده است. این منقبت بسیار چشم‌گیر بود و معاویه، به دلیل دشمنی خاصی که با ایشان داشت، از این فضیلت بسیار ناراحت بود. در نهایت تاب نیاورد و سمرقین‌جذب را با چهارصد هزار درهم تطمیع کرد که بگوید: این آیه درباره عبدالرحمن بن ملجم، قاتل علی^ع (طبق حدیث مجعولی) نازل شده، و او نیز چنین کرد (ابن ابی‌زینب، ۱۳۹۷ق، ص ۷۸؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۱۹۵؛ ابن‌طاووس، ۱۳۷۹، ص ۶۰).

بدیهی است که این تغییر مصداق‌ها، بر باورها و دیدگاه‌های

مردم نسبت به پیشوایان دین آسیب جدی می‌زد و مردم را از بزرگان دین و الگوگیری از آنها دور می‌ساخت؛ از این‌رو، به گونه‌ای دین‌داری می‌کردند که خلفا و حکام برایشان تعریف کرده بودند. این تحریف‌ها تا آنجا پیش رفت که شخصیت بزرگان دین، مانند امیرمؤمنان علی^ع برای مردم مخفی ماند؛ تا جایی که شامیان تحت تأثیر این احادیث و محروم ماندن از تعالیم اسلام، حضرت را فردی تارک‌الصلاة می‌دانستند. چنان‌که یکی از آنان از جمله دلیل‌های شرکت خود در جنگ صفین را چنین برمی‌شمارد: «فَإِنِّي أَقَاتِلُكُمْ لِأَنَّ صَاحِبَكُمْ لَا يُصَلِّي كَمَا ذُكِرَ لِي وَ أَنْتُمْ لَا تُصَلُّونَ» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵۴؛ شیبانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۳۶؛ خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۷۹)؛ من با شما از آن‌رو می‌جنگم که به من خبر رسیده، فرمانده شما نماز نمی‌خواند و شما نیز نماز نمی‌خوانید.

ب. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده: ۶۷).

این آیه طبق نقل همه مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل تسنن، مربوط به جانشینی امیرمؤمنان علی^ع و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام بازگشت پیامبر اکرم^ص از سفر حج در سال دهم هجری است، ولی برخی کوشیده‌اند تا آنجا که ممکن است آن را کمرنگ و کم‌اهمیت جلوه دهند. برای مثال، فخررازی برای کم‌اهمیت نشان دادن این شأن نزول، آن را دهمین احتمال آیه قرار داده و نه احتمال دیگر را که غالباً بسیار سست و واهی هستند، در صدر قرار داده است. وی در تفسیر خود آورده‌است: «بَلِّغْ أَيُّ وَاصِرٌ عَلَى تَبْلِيغِ مَا أُنزِلَتْهُ إِلَيْكَ مِنْ كَشْفِ أَسْرَارِهِمْ وَ فَضَائِحِ أَعْمَالِهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يَعْصِمُكَ مِنْ كَيْدِهِمْ وَ يَصُونُكَ مِنْ مَكْرِهِمْ». در اینجا فخررازی «بَلِّغْ» را به معنی «اصبر: صبر کن»، دانسته (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۹۹) که نوعی تحریف در معنی لغوی یک کلمه است؛ زیرا در کتاب‌های لغت «بَلِّغْ» به معنای «صبر کن»، به کار نرفته است» (ر.ک: فرهایدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۲۱؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۳۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۴؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۳۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۳۷؛ مرتضی‌زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲،

حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام نازل شده و شواهدی از تفاسیر اهل تسنن نیز بر این قول موجود است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۳۱۹-۳۲۱). سیوطی ذیل فرار از «و یطعمون الطعام علی حبه» (انسان: ۸) آورده است: «بن‌مردویه از ابن‌عباس نقل کرده است؛ این آیه در شأن علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام و فاطمه دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۹۹). حاکم حسکانی نیز به تفصیل داستان اطعام اهل‌بیت علیهم‌السلام را بیان کرده و شأن نزول آیه را امام علی، حضرت زهرا و حسنین علیهم‌السلام دانسته است (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۶).

موارد اشاره‌شده، تنها برخی از مصادیق تحریف معنوی صورت‌گرفته در این باب از سوی مفسران اهل‌تسنن است که در کتب آنها موجود است و همگی بیانگر واهمه مفسران عامه از ترویج فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام و آگاهی مردم است.

۲-۶. تحریف محتوای آیات

یکی از حربه‌های خطرناکی که مخالفان و دشمنان، به طور گسترده در جهت آسیب رساندن به دین، از آن بهره برده‌اند؛ حربه تحریف تعالیم و محتوای دین با تحریف محتوای آیات است. منافقان و کسانی که با نام مسلمان در جامعه اسلامی می‌زیستند، نظیر معاویه، اقدام به تغییر محتوای دین اسلام کردند و دین‌داران نیز با دنباله‌روی از آنان به بسط و گسترش آن تحریفات پرداختند. البته همان‌گونه که دشمنان دین، دست به تحریف محتوای آیات قرآن کریم زدند، اهل‌بیت علیهم‌السلام و شاگردان ایشان نیز به خنثا کردن این دسیسه پرداختند و آنان را در دستیابی به اهداف شوم خود ناکام گذاشتند. تحریف در مفهوم شفاعت و صفات الهی از این جمله است که به آن پرداخته می‌شود.

الف. تحریف در معنای شفاعت

گروهی از دورافتادگان از تعلیمات اسلام و قرآن، اصرار دارند هرگونه توسل و شفاعتی را منکر شوند. آنان برای اثبات مقصود خود، برخی از آیات قرآن را دستاویز قرار داده‌اند. آیه «وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن: ۱۸)؛ (و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ‌کس را با خدا نخوانید!) از جمله این آیات است. مفسران اهل‌تسنن طبق این آیه، شفاعت و نام بردن هیچ‌کسی همراه نام خداوند را جایز نمی‌دانند، اما با اندکی دقت می‌توان دریافت؛ این افراد به دلیل تعصب و جهل به

وی پس از نقل ده شأن نزول برای آیه تبلیغ، بدون تعرض نسبت به بطلان و یا ضعف آنها، قول مختار خود را این‌گونه بیان می‌کند: «گرچه روایات درباره شأن نزول این آیه زیاد است؛ ولی حمل این آیه بر اینکه خداوند، پیامبر را از مکر یهود و نصارا در امان داشت و او را امر کرد که بدون هیچ‌گونه ترس و ملاحظه‌ای از یهود و نصارا تبلیغ رسالت خود را آشکار کند؛ اولی و مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا آیات زیادی قبل و بعد از این آیه راجع به یهود است. پس ممتنع و بعید است که تنها این یک آیه در بین آن آیات، درباره موضوع دیگری باشد» (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۰۱).

درحالی که باتوجه به نزول این آیه در اواخر عمر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عدم نگرانی ایشان از سوی آنان به دلیل انزوا و شکست یهود و نصارا، این توجیه غیرقابل پذیرش است (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۷، ص ۱۴۷). پس توجیه فخررازی بی‌اساس است و برداشت وی از این آیه از مصادیق تحریف معنوی است.

ج. «وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳).

نووی، درباره «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» می‌گوید: «کسی که علم کتاب آسمانی نزد اوست مانند کعب‌الاحبار، سلمان فارسی، عبدالله‌بن‌سلام، تمیم‌داری و اصف‌بن‌برخیا. پس تمام کسانی که عالم به تورات و انجیل هستند، می‌دانند که محمد از جانب خداوند فرستاده شده است» (نووی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۶۴). درحالی که ثعلبی می‌گوید: چگونه آیه در مورد عبدالله‌بن‌سلام باشد، درحالی که در مکه نازل شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۰۲). برخی تفاسیر اهل‌تسنن با چندین طریق تفسیر این فرار از حضرت علی علیه‌السلام دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۰۳؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۰۵-۴۰۰).

د. «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لُؤْجَهُ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» (انسان: ۹)؛ (و می‌گویند: ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم!

نووی شأن نزول این آیه را درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام نمی‌داند. وی می‌گوید: «روایت شده که عایشه پیوسته صدقه برای اهل‌خانه‌ای می‌فرستاد؛ سپس از کسی که صدقه را برده بود، می‌پرسید: آنها چه می‌گفتند؟ پس اگر می‌گفت که در حق تو دعا کردند، او نیز درباره آنها دعا می‌کرد تا ثواب صدقه برای او نزد خداوند خالص باشد» (نووی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۸۷). درحالی که آیه در شأن امیرمؤمنان و

آیات قرآن در مورد شفاعت چند دسته‌اند؛ برخی شفاعت را نفی کرده‌اند (بقره: ۴۸)؛ برخی شفاعت را تنها به اذن الهی جایز دانسته‌اند (یونس: ۳؛ طه: ۱۰۹). بنابراین با جمع آیات، شفاعت به‌طور کلی منتفی نیست و گروهی از سوی خداوند مأذون به شفاعت هستند (انبیاء: ۲۸). البته شفاعت بدون ضابطه نیست و باید شخص شفاعت‌شونده شرایطی داشته باشد؛ از جمله اینکه، مورد رضایت الهی باشد (انبیاء: ۲۸) و به خدا ایمان داشته باشد. رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «شفاعت برای تردیدکنندگان، مشرکان و کافران نیست؛ بلکه برای مؤمنان یکتاپرست است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۴۷۲). بدیهی است که رضایت الهی تنها با اطاعت از خداوند و پیامبر اکرم ﷺ به دست می‌آید. چنان‌که امام صادق ﷺ فرموده است: «هرکس دوست دارد شفاعت در مورد او سودمند واقع شود، باید درصدد جلب رضایت خداوند برآید. بدانید هیچ‌کس رضایت خداوند را جلب نخواهد کرد، مگر با اطاعت از خداوند، پیامبر اکرم و اولیای الهی از آل محمد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۱)؛ پس شفاعت برای گناهکاران امت پیامبر است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۷۴).

ب. تحریف در صفات الهی

اساسی‌ترین بخش دین، توحید و صفات الهی است، که اگر این بخش دستخوش تحریف شود، سایر بخش‌ها را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ چراکه توحید، رابطه مستقیمی با دیگر اجزای دین دارد. مفاهیمی که مورد تحریف معنوی واقع شده‌اند به قرار زیر هستند:

– رؤیت الهی در قیامت

آیه ۲۳ سوره «قیامت» «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، یکی از آیات پرچالش قرآن است. در تفاسیر فریقین دو وجه برای «ناظره» مطرح شده است: ۱. نگاه کردن با چشم؛ ۲. انتظار (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۵۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۱، ص ۹۶). برای وجه اول، دو قول وجود دارد که عبارت است از: الف. به سوی ثواب پروردگار که رحمت و نعمت‌های بهشت است، نگاه می‌کند (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۲۶۱)؛ ب. «ناظره» به معنی رؤیت و دیدن است؛ یعنی خدا را معاینه و مشاهده کردن (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۶۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۹۰؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۹، ص ۶۷).

خطا رفته‌اند و آیه مراد آنها را تأمین نمی‌کند؛ بلکه درصدد نفی شرک به خداوند و نفی هرگونه پرستش در کنار خود است و ارتباطی با شفاعت الهی که خود اذن می‌دهد، ندارد.

مخالفتان شفاعت چنین می‌پندارند که «شفاعت» در مفاهیم مذهبی، شبیه یک نوع توصیه بی‌دلیل اجتماعی و به اصطلاح «پارتی‌بازی» است؛ از این جهت به مخالفت و تحریف شفاعت دست زده‌اند.

ابن تیمیه در رساله *زیارة القبور* می‌گوید: «اگر بنده از مخلوق خدا حاجتی را بخواهد که جز از خداوند صادر نمی‌شود، او مشرک است؛ همانند عبادت کنندگان ملائکه و بت‌های سنگ و چوبی و کسانی که مسیح و مادرش را به‌عنوان معبود برگزیده بودند. مانند اینکه به مخلوق زنده یا مرده بگوید: گناه مرا ببخش، یا مرا بر دشمنم پیروز کن، یا بیماریم را شفا ده!؛ و اگر از اموری باشد که بندگان نیز قادر بر انجام آن هستند، در این صورت مانعی ندارد که آن را از انسانی تقاضا کند، اما شرایطی دارد؛ زیرا تقاضای مخلوق از مخلوق دیگر گناه جاز است و گناه حرام...»

پیامبر ﷺ به ابن عباس فرموده: هنگامی که چیزی می‌خواهی، از خدا بخواه و هنگامی که یاری می‌طلبی از خدا یاری بطلب، تا آنجا که پیامبر ﷺ به گروهی از یارانش توصیه فرمود: هرگز چیزی از مردم نخواهند. آنها در عمل به این توصیه تا آنجا پیش رفتند که اگر تازیانه از دست یکی می‌افتاد (و سوار بر مرکب بود)، به کسی نمی‌گفت؛ این تازیانه را به من بده. این همان تقاضای مکروه است. اما تقاضای جائز آن است که انسان از برادر مؤمنش طلب دعا کند» (ابن تیمیه، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱).

ابن تیمیه تقاضای مخلوق از مخلوق را منحصر در تقاضا و طلب دعا می‌داند؛ درحالی که شفاعت، وسیله تربیتی است؛ نه پارتی‌بازی و فرار از زیربار مسئولیت! شفاعت تغییری در اراده و مشیت خداوند نسبت به گناه کاران ایجاد نمی‌کند؛ بلکه گناهکار به وسیله ارتباط معنوی با شفاعت‌کننده، به نوعی پرورش و تعالی دست می‌یابد و شایسته مغفرت الهی می‌شود.

سیوطی در *الدرر المثور* ذیل آیه ۲۵۵ سوره «بقره»، شفاعت کنندگان را منحصر در ملائک می‌داند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲)؛ درحالی که دلیلی برای این حصر ارائه نکرده و فقط نظیری از آیات دیگر آورده است؛ در صورتی که این فراز از آیه، نسبت به شفاعت کنندگان با اذن الهی اطلاق دارد و شامل ملائک و غیر آنان می‌شود.

– امکان دیدن خداوند در دنیا

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ...» (اعراف: ۱۴۳)؛ و چون موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا خودت را به من بنما که تو را بنگرم؛ گفت هرگز مرا نخواهی دید.

تعالی رؤیت قلبی الهی را به رؤیت با سر تفسیر کرده است. وی دیدن خداوند نزد اهل تسنن را عقلاً جایز دانسته و قائل است؛ رؤیت در حقیقت به وجود یک شیء تعلق می‌گیرد؛ خداوند هم موجود است. وی درخواست حضرت موسی علیه السلام مبنی بر رؤیت خداوند را امر محالی ندانسته و معتقد است «لن ترانی» جواب درخواست محال نیست؛ بلکه اهل ایمان، خداوند را در روز قیامت می‌بینند (ر.ک: تعالیه، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۷۴). درحالی‌که براساس دلایل عقلی و نقلی خداوند با چشم سر دیده نمی‌شود. پس این تفسیر مراد خداوند نیست و تفسیر آیه دچار تحریف معنوی شده است.

– قول به تجسیم

قول به تجسیم از انحرافات است که از سوی اهل تسنن در مورد خداوند صورت گرفته و آیات مرتبط با صفات خداوند را تحریف معنوی کرده‌اند. برای نمونه میبیدی ذیل آیه «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلأتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (ق: ۳۰) برای خداوند جسم قائل شده و چنین آورده است: «از ابن عباس روایت شده که گفت: جهنم را چیزی پر نمی‌کند، تا اینکه تماس قدم الهی را در خود احساس کند؛ پس در این هنگام احساس تنگی می‌کند، به گونه‌ای که جای سوزنی در آن یافت نمی‌شود» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۹۱).

براین اساس، با تحریف معنوی آیات، تفسیری سطحی و غیرعقلی ارائه شده که خود آسیبی بس جدی بر باور و اعتقاد مردم وارد می‌سازد.

۳-۶. تحریف در روایات

تحریف معنوی نه تنها در آیات، بلکه در روایات نیز صورت گرفته است؛ زیرا روایات همچون آیات از ارزش ذاتی برخوردار بوده و مرجع گفتار و رفتار مردم است. روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عمار نمونه‌ای از احادیث تحریف‌شده توسط معاویه است.

ام‌سلمه می‌گوید: عمار، سنگ و آجر برای مسجد پیغمبر حمل می‌کرد. پیامبر از سینه‌اش خاک را پاک کرد و فرمود: «تو را گروهی

ستمکار می‌کشد» (قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۸).

جمله پیامبر تذکری به مسلمانان بود تا آنان هشیار باشند که قبل از درگذشت عمار میان مسلمانان جنگ داخلی رخ خواهد داد. در پی این کلام، وجود عمار به منزله یک مقیاس برای روزی که اختلاف در میان مسلمانان رخ دهد، معرفی شد زمانی که عمار به دست سپاه معاویه به شهادت رسید. روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به خاطر آورد که قاتل عمار قوم یاغی و طغیانگر خواهند بود. قتل عمار آشوبی در سپاه شام به وجود آورد. در این هنگام معاویه، با تحریف معنوی روایت نبوی، دست به عوام‌فریبی مردم زد و گفت: «البته سخن پیغمبر درست است! قاتل عمار طاغی و سرکش است و راه ناحق می‌رود؛ اما قاتل عمار، علی بود که عمار را با خود آورد!». یکی از حضار مجلس گفت: «گر این طور است پس قاتل حمزه سیدالشهداء نیز خود پیغمبر بود؛ زیرا حمزه به کمک پیغمبر آمده بود و پیغمبر، حمزه را با خود آورد!» اما شامیان نادان‌تر و غافل‌تر از آن بودند که فریب این مغالطه‌ها و تحریف‌ها را نخوانند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۲۰۱).

تفسیر روایت با روایت به صورت دلخواه، نوع دیگری از تحریف است. طرف‌داران معاویه از بنی‌امیه با کنار هم قرار دادن و یا تفسیر بعضی روایات با روایات دیگر مرتکب چنین تحریفی شده‌اند.

موارد زیر نمونه‌ای از این دست است:

۱. احمد، مسلم و حاکم و دیگران از ابن عباس نقل کرده‌اند: «با کودکان بازی می‌کردم که ناگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند. گفتیم: پیامبر به خاطر من آمده است. وارد دری شدم، پیامبر به طرف من چند قدم برداشتند و فرمودند: برو و به معاویه بگو نزد من بیاید. رفتم و او را دعوت کردم. گفتند: او غذا می‌خورد. آمدم و عرض کردم: یا رسول‌الله! او غذا می‌خورد. فرمود: برو و صدایش کن. من هم رفتم و او را دعوت کردم. گفتند: غذا می‌خورد؛ پس جریان را به پیامبر عرض کردم. بار سوم فرمود: خدا شکم او را سیر نکند. پس از آن، او هرگز سیر نشد» (نجمی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۵).

ذهبی درباره این حدیث می‌نویسد: «سئالی این حدیث را در مذمت معاویه نقل کرده و من می‌گویم چه بسا این روایت در فضیلت او باشد؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله در جای دیگری فرموده: «خدایا من همانا بشر هستم؛ هر کس را که من نفرین یا مورد شتم قرار دادم، آن را در روز قیامت کفاره و موجب تقرب او قرار بده» (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹۹).

جالب و شگفت‌انگیز آنکه این حدیث را ابن‌کثیر در ضمن فضایل معاویه آورده و با در نظر نگرفتن تالی فاسد توجیحات و توضیحات خود،

با توجه به آسیب تحریف بر فکر و رفتار افراد، می‌توان آن را یکی از خطرناک‌ترین ابزار سقوط پیروان دین برشمرد؛ چراکه تحریف، می‌تواند منجر به استحاله یک دین گردد و از آن تنها پوسته‌ای باقی گذارد. همچنان‌که در بین ادیان آسمانی که دچار اقسام مختلف تحریف شده‌اند، این موضوع به وضوح نمایان است.

۷. عوامل و انگیزه‌های تحریف

۷-۱. تعصب

تعصب یکی از عوامل تحریف است (نعمان مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۱). تعصب و لجاجت آثار منفی زیادی دارد که زندگی افراد و اقوام متعصب و لجوج و اطرافیان آنها را به صورت گسترده، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ چراکه تعصب، نوعی وابستگی غیرمنطقی به شخص یا عقیده و یا عادت و رسمی خاص است که فرد را از درک حقایق و پیدا کردن راه چاره محروم می‌سازد و همواره بر اشتباه خود اصرار و لجاجت می‌ورزد. تعصب نسبت به افراد یا عقیده‌ای، افرادی را به تحریف معنوی آیه یا روایتی واداشته است. تفسیر *فخررازی* ذیل آیه ۵۴ سوره «مائده» از این دست است. وی به دلیل تعصب نسبت به خلیفه اول، تنها مصداق شأن نزول آیه را *ابوبکر* و یارانش دانسته و برای تأیید دیدگاه خود به دو روایت تمسک جسته است (ر.ک: *فخررازی*، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۷۷). درحالی‌که با بررسی سندی و دلالتی روایات مورد استناد وی از طریق منابع اهل تسنن، روشن می‌شود که برخی راویان این دو حدیث در منابع معتبر عامه کذاب و ضعیف شمرده شده‌اند؛ در نتیجه، روایت‌های آنها مردود، جعلی و غیرقابل اعتماد دانسته شده است (بهرامی و سیدخراسانی، ۲۰۱۸، ص ۳۶۷-۳۷۱).

۷-۲. دنیاطلبی

فریفتگی و دل بستگی به دنیا و لذت‌های آن و حرص و آزمندی، انگیزه دیگر تحریف‌گران است. این عامل همواره در طول تاریخ موجب تحریف مفاهیم الهی شده است. در آیات مختلفی نظیر آیه ۷۹ سوره «بقره» و آیات ۷۷ و ۷۸ سوره «آل عمران»، به تحریف کتاب الهی با این هدف اشاره شده است. علامه *طباطبائی* براساس آیات ۲۱۱ و ۲۱۲ سوره «بقره»، علت تحریف آیات خدا و تغییر قوانین آسمانی توسط دانشمندان یهود را کسب مقاصد دنیوی، تزئین و آراستگی زندگی دنیا در نظر آنها دانسته است. زینت دنیا آدمی را به سوی هواهای نفسانی و شهوات شیطانی می‌خواند (شمس، ۱۳۸۴،

گفته است: «معاویه از این دعای پیغمبر در دنیا و آخرت بهره‌مند بوده است؛ اما در دنیا به جهت آنکه وقتی که فرمانروای شام شد، هر روز هفت مرتبه پیش او کاسه‌ای پر از گوشت و پیاز می‌آوردند و صرف می‌کرد و هر روز هفت بار غذای گوشتی می‌خورد و پس از آن بسیار شیرینی و میوه صرف می‌کرد و می‌گفت: به خدا سوگند که سیر نمی‌شوم و از خوردن خسته می‌شود و این نعمتی است که همه فرمانروایان و ملوک آرزوی آن را دارند که نعمتی و معده‌ای چنین داشته باشند». وی در خصوص آخرت، به حدیثی که از *ذهبی* نقل شد، استناد کرده است (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۱۱۵).

برخی دیگر از *محبان معاویه* با تمسک به روایتی دیگر، سعی در توجیه و تحریف این روایت کرده و گفته‌اند: این حدیث اثبات کرامت برای معاویه می‌کند، نه فضاحت. معنای حدیث این است که، خداوند شکم معاویه را در دنیا هرگز سیر نگرداند تا در آخرت از کسانی نباشد که گرسنه‌اند؛ چراکه در روایتی از حضرت آمده است: «اطول الناس شبعاً فی الدنيا اطولهم جوعاً یوم القیامه» (شهرستانی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۲۳)؛ هر کس بیشتر در دنیا به سیری روزگار گذرانده، در قیامت بیشتر به گرسنگی مبتلا خواهد بود.

۲. از دیگر تحریفاتی که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام درباره روایات مرتکب شده‌اند، تفسیر به رأی این روایات است.

در روایتی نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «لَا يَزَالُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ عَزِيْزًا إِلَىٰ آثْنَىٰ عَشْرَ خَلِيْفَةٍ كَلْبُهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (احمدبن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۹۰؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۰)؛ همیشه اسلام عزیز است، تا دوازده نفر خلیفه بیابند که همگی از قریشند.

ابن تیمیه در توضیح روایاتی که تعداد خلفای پیامبر را دوازده تن می‌شمارد، با جعل ملاک برای لیاقت جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گوید: «هر کس که گمان می‌کند این دوازده نفر همان کسانی هستند که رافضه به امامت آنها قائل است، پس در نهایت جهل به سر می‌برد؛ زیرا در بین ائمه شیعه هیچ کدام قیام‌کننده با شمشیر نبودند جز *علی بن ابیطالب*، که آن هم نتوانست با کفار بجنگد. وی نه جایی را فتح کرد و نه کافری را کشت و هیچ عزتی برای اسلام در دوران او به دست نیامد» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۲۴۱) زیرا از نظر وی، تنها کسانی خلیفه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محسوب می‌شوند که در زمان آنان اسلام عزیز شده باشد. از این جهت زمان امیرمؤمنان علی بن ابیطالب را زمان فتنه می‌داند و بالتبع حضرت را خلیفه پیامبر نمی‌داند (بصری، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

نشست؛ مگر اینکه این نام را دفن کنم و این ذکر و یاد را به خاک بسپارم!» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۵۴ و ۴۵۵).

علامه عسگری می‌گوید: «معاویه به سوگند خویش وفادار ماند، و نهایت کوشش خویش را در راه انجام آن به کار بست. او کارخانه‌های حدیث‌سازی و جعل روایت ایجاد کرد. کسانی همچون ابوهیره، عمرو عاص، مغیره بن شعبه، مالک بن انس و سمره بن جندب، کارگزاران او در اجرای این سیاست شوم بودند. در احادیث برخی از اینان پیامبر ﷺ از شخصیت و قدس و ارزش خویش ساقط می‌شود و تا حد یک انسان عادی، بلکه از آن هم پایین‌تر جلوه می‌کند و در مقام مقایسه از ابوبکر، عمر و عثمان و حتی معاویه و یزید هم پایین‌تر معرفی می‌شود؛ و این است همان تیر سه شعبه، یک خدنگ با سه هدف. اینها در این طرح سه هدف را دنبال کردند؛ احکام اسلام را تحریف کردند، شخصیت و قداست پیامبر ﷺ را شکستند و کارگزاران و حاکمان پس از او را از وی بالاتر بردند و شخصیتی عظیم‌تر بخشیدند! که این تیری است با سه شعبه و سه هدف» (عسگری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۹۵).

۷-۶. قساوت

سنگدلی عامل دیگر تحریف است که خداوند در قرآن، آن را دلیل تحریف اهل کتاب معرفی کرده و فرموده است: «... وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ... (مائده: ۱۳)؛ ... و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند.

۷-۷. غلو

همیشه بغض و کینه باعث تحریف در معارف دین نبوده است؛ گاه محبت غیرصحيح و جهالت نیز سبب تحریف یک واقعه یا شخصیت شده است. چنان‌که امام صادق ﷺ فرمودند: «طُوبَى لِلَّذِينَ هُمْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُدُولُهُ، يَنْفَعُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ» (تفسیر منسوب به امام حسن عسگری ﷺ، ۱۴۰۹ق، ص ۴۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۴)؛ «خوشا به حال کسانی که همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرمودند، هستند؛ از انسان‌های باعدالت (اهل‌بیت) علم را می‌گیرند. تحریف غلوکنندگان و سرفتن باطل‌کنندگان و تأویل جهال

ج ۱، ص ۳۶۲). البته این انگیزه در میان جااعلان حدیث و تحریف‌گران مسلمان نیز فراوان دیده می‌شود. چنان‌که گذشت، سمره بن جندب توسط معاویه با چهارصد هزار دینار تطمیع شد و به تحریف معنوی شأن نزول آیه لیلۃ‌المبیت دست زد.

۷-۳. کینه و دشمنی نسبت به افراد

حقد و کینه عامل مهمی است که فرد را به کارهای ناشایست مختلفی نظیر بدگویی، تهمت و هتک حرمت وامی‌دارد. یکی از مصادیق هتک حرمت و بدگویی، تعبیر معنوی محتوای یک کلام یا نوشته است. دشمنان اهل‌بیت ﷺ با این انگیزه به تحریف معنوی آیات و روایات پرداخته‌اند.

۷-۴. فضیلت‌تراشی برای افراد

معاویه برای کسب منزلت و منقبت برای خود و دوری مردم از فضائل امیرمؤمنان علی ﷺ افراد مختلفی را اجیر کرده بود تا او را به مقصدش برسانند. برخی از نزدیکان خلیفه اول مانند اسماء و عایشه دختران وی (و یا دیگران از قول آنان) نیز روایاتی را که هدف آنها فضیلت‌سازی بوده، نقل کرده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۰۹).

۷-۵. تقدس‌زدایی از چهره پیامبر ﷺ و منزلت‌بخشی

به خلفا

راویان مکتب خلفا برای کم‌رنگ کردن سیره پیامبر ﷺ و تنزل ایشان از مقام والای خویش تا حد پایین‌تر از یک انسان عادی، به تحریف احادیث مختلفی پرداختند تا خلافت خلفا موجه و مشروع جلوه کند (عسگری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۹۲). این امر مستلزم تخریب شخصیت پیامبر ﷺ و ارزش‌بخشی به خلفا و بزرگ جلوه دادن آنان بود. تحریف مقام و شخصیت و قداست و سخنان ایشان، امری بس خطرناک بود؛ زیرا تخریب ایشان برابر با تخریب پایه‌های اسلام و اساس دین خدا بود که به واژگونی راه سعادت انسان منتهی می‌شد. معاویه کسی است که براساس منابع شیعه و اهل‌تسنن به تخریب مقام پیامبر ﷺ کمر همت بسته بود.

مغیره از معاویه نقل کرده است: درحالی‌که نام این مرد (پیامبر اکرم ﷺ) را هر روز پنج بار در سراسر جهان اسلام به فریاد، بانگ می‌زنند و به بزرگی یاد می‌کنند: «أشهد أن محمداً رسول الله». تو فکر می‌کنی چه عملی در چنین شرایطی باقی خواهد ماند؟ و چه نام نیکی پایدار است، ای بی‌مادر؟ نه، به خدای سوگند آرام نخواهم

(کسانی که با جهل تفسیر می‌کنند) را از آن دور می‌کنند».

براین اساس تحریف معنوی با انگیزه‌های مختلفی میان مسلمانان رخ داده است. آنچه مهم است، تأثیر این تحریف‌ها بر باورها و نگرش‌های مردم است؛ زیرا با تفسیر به رأی، تحریف معنوی آیات و احادیث جعلی، مسلمانان از مفاهیم ناب و صحیح دین محروم شده و دیدگاهی متفاوتی نسبت به اسلام حقیقی پیدا می‌کنند. البته نقش انفعالی مردم نیز قابل اغماض نیست؛ زیرا مردم با فاصله گرفتن از قرآن و مفسران واقعی آن، خود را در چنگال سودجویان و قدرت‌طلبان محصور کردند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان بر موارد زیر به عنوان جمع‌بندی و نتیجه تأکید کرد:

تحریف، به معنای برگرداندن شکل و حالت چیزی است. در مورد قرآن، تحریف به دو صورت لفظی و معنوی قابل تصور است. تحریف لفظی به زیاده به اجماع مسلمانان در قرآن واقع نشده و تحریف به نقصان مورد اختلاف است، اما بزرگان شیعه قائل به عدم این نوع تحریف شده‌اند و این قول را برای مذهب شیعه صحیح دانسته‌اند. تحریف معنوی به معنای تغییر معنای کلمه است که در قرآن کریم و روایات اسلامی رخ داده است. تحریف در قرآن یا به صورت تحریف مصداق شأن نزول و یا تحریف محتوای آیات صورت گرفته است. بنابراین گروه‌های اسلامی برای توجیه رفتار و افکار خود دست به تحریف محتوای آیات زدند تا دیدگاه و عملکرد خود را موجه جلوه دهند. تحریف روایات نیز عمل دیگر منحرفان بود تا در رهگذر آن به مقاصد شوم خود دست یابند. جعل روایت و تفسیر به رأی از جمله اقدامات انجام‌شده در حوزه تحریف روایات است.

عوامل و انگیزه‌های متفاوتی باعث شد که یاغیان و طغیان‌گران به تحریف معنوی آیات و روایات دست بزنند. تعصب، دنیاطلبی، حقد و کینه، فضیلت‌تراشی برای افراد، تقدس‌زدایی از چهره پیامبر ﷺ و منزلت‌بخشی به خلفا و قساوت و غلو از جمله آنهاست.

تحریف باعث شد، دست مردم از معارف و حقایق ناب قرآن و اسلام کوتاه شود، شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار اسلام به‌طور کامل شناخته نشوند و مردم از دریای وجودشان بی‌بهره شوند. تحریف تأثیر عمیقی بر باورهای مردم داشت و امت واحده را به گروه‌های ضعیف و آسیب‌پذیر بدل کرد.

.....منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه فیض الاسلام، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.

ابن ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین، ۱۴۰۵ق، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، تحقیق مجتبی عراقی، قم، سیدالشهداء.

ابن ابی‌زینب، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، *الغیبة للنعمانی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق.

ابن اثیر، مبارک‌بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية فی غریب‌الحديث والأثر*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.

ابن تیمیه، احمدبن عبدالحلیم، ۱۴۰۶ق، *منهاج السنة النبویة*، تحقیق محمدرشاد سالم، بیروت، مؤسسه قرطبه.

_____، ۱۴۱۰ق، *زیارة القبور والاستجداء بالمقبور*، ریاض، الإدارة العامة للطبع والترجمة.

ابن درید، محمدبن حسن، ۱۹۸۸م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.

ابن سیده، علی‌بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، *المحکم والمحیط الأعظم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن شعبه حرانی، حسن‌بن علی، ۱۳۶۳ق، *تحف العقول*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، ۳۶۹ق، *مشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار.

ابن طاووس، عبدالکریم‌بن احمد، ۱۳۷۹، *فرحة القرى*، ترجمه محمدباقر مجلسی، تهران، میراث مکتوب.

_____، ۱۴۱۳ق، *التحصین لأسرار مازاد من کتاب الیقین*، تحقیق اسماعیل انصاری زنجانی، قم، دارالکتاب.

ابن فارس، احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دارصادر.

ابوالسعود، محمدبن محمد، ۱۹۸۳م، *تفسیر ابی‌السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابوالفتوح رازی، حسین‌بن علی، ۱۴۰۸ق، *روح‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی.

أحمدبن حنبل، بی‌تا، *مسند احمد*، بیروت، دارصادر.

ازهری، محمدبن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ق، *الغدير فی‌الکتاب والسنة والادب*، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه.

بحرانی، سیدهاشم، ۱۳۷۴، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثت.

بصری، ابراهیم، ۱۳۹۰، *معالم‌الاسلام الاموی من القدح فی العترة الطاهرة الی استباحتها*، محاضرات سیدکمال حیدری، تهران، مشعر.

بلاغی، محمدجواد، بی‌تا، *الاءالرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، وجدانی.

بیضوی، عبدالله‌بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوارالتنزیل و أسرار التاویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق، *التفسیر المنسوب الی‌الإمام الحسن بن علی‌العسکری*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.

ثعالی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، *تفسیر‌العالی‌المسمی‌بالجوهر‌الحسان فی تفسیر القرآن*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ثعلبی، احمدبن محمد، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان‌المعروف تفسیر‌الثعلبی*، تحقیق ابی‌محمد ابن‌عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- جعفریان، رسول، ۱۳۸۳، *سیره رسول خدا*، چ سوم، قم، دلیل ما.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، *نُشاهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی نقوی، سیدصادق، ۱۳۸۱، «دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن»، *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۲، ص ۱۸۳-۱۸۶.
- حسینی میلانی، علی، ۱۴۲۶ق، *التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف*، چ سوم، قم، الحقائق.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۷ق، *نهج الحق و کشف الصدق*، قم، هجرت.
- حیدری، کمال، ۱۴۲۷ق، *اصول التفسیر و التأویل: مقارنه منهجیه بین آراء الطباطبائی و ابرزالمفسرین*، چ دوم، قم، دارفراقد.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۳۰ق، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خویی، میرزاحسب‌الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، ترجمه حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمرای، چ چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- ذهبی، شمس‌الدین، بی‌تا، *تذکره الحفاظ*، هند، مکتبه الحرم المکی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- رضائی، اسدالله، ۱۳۹۱، «هواپیان و تحریف قرآن کریم»، *سراج منیر*، ش ۶ ص ۱۳۷-۱۵۸.
- سبحانی، جعفر و محمد محمدرضایی، ۱۳۹۱، *اندیشه اسلامی ۱*، چ یکصد و هجدهم، تهران، معارف.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم*، بیروت، دارالفکر.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، *الدرالمشور فی التفسیر بالماتور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شریف شیرازی، محمدهادی بن معین‌الدین، ۱۳۸۸، *الکشف الوافی فی شرح اصول الکافی*، تحقیق علی فاضلی، قم، دارالحديث.
- شمس، مرادعلی، ۱۳۸۴، *با علامه در المیزان*، قم، اسوه.
- شهرستانی، سیدعلی، ۱۴۲۰ق، *وضوء النبوی*، قم، بی‌تا.
- شیبانی، ابوالحسن علی بن، ۱۴۱۵ق، *الکامل فی تاریخ*، تحقیق عبدالله القاضی، چ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم‌الکتب.
- صلوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۱۴ق، *اعتقادات الإمامیه*، چ دوم، قم، کنگره شیخ مفید.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، جعفر مرتضی، بی‌تا، *حقایقی مهم پیرامون قرآن کریم*، چ سوم، قم، جامعه مدرسین.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نورالتقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- عزیزی کیا، غلامعلی، ۱۳۹۳، «نقد مقاله تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»، *معرفت ادیان*، ش ۲۱، ص ۱۲۳-۱۳۶.
- عسکری، سیدمرتضی، ۱۳۸۲، *نقش ائمه در احیای دین*، تهران، بی‌تا.
- فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۶ق، *السوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی.
- _____، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، چ دوم، تهران، مکتبه الصدر.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، چ دوم، قم، هجرت.
- قرائی سلطان آبادی، احمد، ۱۳۹۴، «مستشرقان و مسئله تحریف»، *قرآن پژوهی خاورشناسان*، ش ۱۸، ص ۱۰۷-۱۳۶.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه‌الله، ۱۴۰۹ق، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی.
- کاشانی، فتح‌الله، ۱۴۲۳ق، *زبدة التفاسیر*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- _____، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۶، *میزان‌الحکمه*، چ هفتم، قم، دارالحديث.
- مرتضی‌زیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، قم، هجرت.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *مجموعه آثار*، چ هشتم، تهران، صدرا.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۶، *صیانه القرآن من التحریف*، قم، التمهید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق - الف، *الاختصاص*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- _____، ۱۴۱۳ق - ب، *اوائل المقالات*، تحقیق ابراهیم انصاری زنجانی، قم، دارالمفید.
- میددی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- نجازادگان، فتح‌الله، ۱۳۹۷، *تفسیر موضوعی قرآن: آموزه‌هایی از فضائل و حقوق اهل بیت*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نجفی، محمدصادق، ۱۳۷۹، *اضواء علی الصحیحین*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- نصر بن مزاحم منقری، ۱۴۰۴ق، *وقعه صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چ دوم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- نعمان مغربی، ۱۴۰۹ق، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*، قم، جامعه مدرسین.
- نقوی، حسین، ۱۳۹۳، «تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»، *معرفت ادیان*، ش ۱۹، ص ۷-۲۴.
- نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- نووی جاوی، محمد بن عمر، ۱۴۱۶ق، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- هاشمی نژاد، اکرم‌السادات، ۱۳۹۰، «دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن کریم»، *کوثر*، ش ۳۹، ص ۱۰۹-۱۱۶.